

رقابت جناحها برای رابطه با آمریکا

رضا مقدم

دو تاکید عمده آمریکا همواره مخالفت حکومت ایران با اسرائیل، دخالت در مسئله فلسطین و سوءظن به رژیم اسلامی برای دستیابی رژیم اسلامی به سلاحهای اتمی بوده است. در تمام این سالها آمریکا از رابطه اروپا و ژاپن با رژیم اسلامی ناراضی بوده است و اروپا و ژاپن نیز اجازه نداده اند تا آمریکا از اختلاف آنها با رژیم اسلامی برای بازگشت خود به ایران استفاده کند.

آمریکا در تمام این سالها سیاستهای منطقه ای متفاوتی را دنبال کرده است و به این اعتبار در قبال ایران نیز سیاستهای متفاوتی داشته است. آمریکا به ویژه با به قدرت رسیدن نیکسون، حضور مستقیم نظامی در منطقه نداشت و دفاع از منافعش به وسیله یک قدرت منطقه ای که مورد اعتماد و حمایت همه جانبه دولت آمریکا بود دنبال میشد. ایران زمان شاه چنین نقشی در منطقه نداشت. اما انقلاب ۵۷ یک بار قوی ضد امپریالیستی و به ویژه ضد آمریکایی داشت. مردم ایران هیچگاه رژیم کودتا را نپذیرفتند و ضدیت کاملا آشکاری با بانیان کودتا که آمریکا و انگلستان بودند از خود نشان می دادند. ایران پس از انقلاب نمی توانست از آمریکا دور نشود. پس از انقلاب، در دوران جنگ ایران و عراق در زمان ریاست جمهوری ریگان، آمریکا بدون اینکه سیاست منطقه ای خود را تغییر دهد کوشید تا از طریق حمایت و کمک به عراق، ابتدا انقلاب ایران را و سپس جمهوری اسلامی را مهار کند. تبدیل عراق به قدرت برتر منطقه تا اینکه بتواند موقتا در کنار و به کمک نیروهای نظامی آمریکا در منطقه جای ایران را بگیرد یکی از اهداف آمریکا بود. ایران و عراق دو قدرت برتر منطقه بودند و نقش محوری حفظ امنیت منطقه می توانست به دوش هر یک از آنها باشد و یا آنکه به حمایت از یکی از آنها میشد طرف دیگر را مهار کرد. اشغال سفارت آمریکا، رژیم ایران را بطور عینی در کنار اردوگاه شوروی قرار میداد و برای آمریکا دشوار بود تا در خاورمیانه هم ایران و هم عراق یعنی دو قدرت بزرگ این منطقه را در کنار شوروی ببیند. ابتکار ارتباط با عراق توسط آمریکا و حمایت از آن در جنگ با ایران، آمریکا را در موقعیت بهتری قرار میداد و در عین حال تلاشی بود برای دور کردن عراق از شوروی. نتیجه ۸ سال جنگ نشان داد که عراق با وجود همه حامیانش در طول جنگ نمی تواند قدرت برتر منطقه باشد و نیروی محوری حفظ امنیت آن، نه تنها این بلکه عراق با اشغال کویت تبدیل به کشوری شد که خودش عامل بی ثباتی در منطقه است. با اشغال کویت سیاست آمریکا برای حفظ نظم در منطقه تغییر کرد و متکی به نیروی مستقیم نظامی خود در پایگاه هایی که در بعضی از کشورهای عربی منطقه ساخت شد. با به قدرت رسیدن کلینتون سیاست منطقه ای آمریکا بر "مهار دوگانه" استوار شد. بدین ترتیب آمریکا هیچیک از کشورهای ایران و عراق را علیه دیگری تقویت نخواهد کرد و هر دو را مهار و کنترل می کند. عراق بدلیل شکست در جنگ با آمریکا که بدنبال اشغال کویت صورت گرفت شامل انواع و اقسام تحریم ها شد و آمریکا از متحدین خود خواست تا از طریق روابط سیاسی خود جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهند و از انعقاد هر نوع قرارداد اقتصادی، فروش تکنولوژی با کاربرد دوگانه و همچنین سرمایه گذاری در صنایع نفت ایران بیش از حد معینی خودداری کنند. با قانون داماتو حتی شرکتهای غیرآمریکایی که در صنایع نفت ایران سرمایه گذاری کنند به ممنوعیت فعالیت در آمریکا و جرائم سنگین تهدید شدند. بعلاوه آمریکا ایجاد یک محور از طریق نزدیک ساختن هر چه بیشتر ترکیه و اسرائیل را در دستور گذاشت. سیاست "مهار دوگانه" با شکست مواجه شد. روسیه به ساختن نیروگاههای اتمی ایران ادامه داد که آمریکا آنرا راه دستیابی ایران به سلاحهای اتمی می داند. کمپانی توتال فرانسه پیشقدم سرمایه گذاری در صنایع نفتی ایران شد و قانون داماتو را به مصاف طلبید. سیاست "مهار دوگانه" با رفتن وارن کریستوفر از وزارت

تعیین تکلیف سریع رابطه ایران و آمریکا به امری اجتناب ناپذیر تبدیل گشته است و اینرا همه جناحهای رژیم اسلامی درک کرده اند. در جهان پس از یازده سپتامبر روشن شدن وضعیت کشورها و مناطق بلاتکلیف در دستور همه قدرتهای جهانی و منطقه ای قرار دارد، و خاورمیانه و در بطن آن رابطه ایران و آمریکا یکی از آنهاست. اطلاعاتیه دادگستری تهران مبنی بر ممنوعیت هرگونه بحث و گفتگو در دفاع از مذاکره ایران و آمریکا و برقراری رابطه بین دو کشور گویای همین امر است. این اطلاعاتیه تلاشی است برای کنترل رقابت شدید جریانات مختلف رژیم در حل این معضل دیرینه رژیم اسلامی و کسب سود آن. همان سودی را که عاملان قطع رابطه دو کشور در رقابتهای سیاسی درون رژیم اسلامی و سرکوب و مهار انقلاب در آزمون بردند امروز وصل کنندگان این رابطه خواهند برد، البته در شرایط داخلی و جهانی کاملا متفاوت. به همین دلیل تعجب ندارد که جریانات و حتی عوامل انسانی قطع و وصل این رابطه یکی باشند.

از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، آمریکا سریعاً تبدیل به قدرت اول اقتصادی و سیاسی در ایران شد و این موقعیت بلامنازع را به مدت ۲۵ سال و تا انقلاب بهمن ۵۷ حفظ کرد. هم اکنون مدت ۲۳ سال است که آمریکا موقعیت خود در ایران را کاملا از دست داده است، مدتی تقریباً برابر با تمام سالهای تسلط خود بر ایران.

تسلط کامل آمریکا بر ایران در زمان شاه بعدها با سیاست منطقه ای آمریکا در خاورمیانه بویژه در زمان نیکسون عجین شد. آمریکا حضور مستقیم نظامی در منطقه نداشت و اهدافش می بایست توسط یک قدرت منطقه ای که در زمان رژیم شاه، ایران بود تامین میشد. اطلاق ژاندارم منطقه به رژیم شاه بیانگر همین نقشش در سیاستهای منطقه ای امپریالیسم آمریکا بود.

با انقلاب ۵۷ دیگر هیچ کشوری با موقعیت ایران در منطقه نبود که بتواند بعنوان جانشین شاه عامل سیاستهای منطقه ای آمریکا باشد. نه تنها این، بلکه انقلاب ایران همه رژیم های مرتجع منطقه را به سختی نگران کرده بود و باید مهار میشد. حمایت آمریکا از عراق در جنگ با ایران در خدمت سیاست مهار انقلاب بود. حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس که با جنگ ایران و عراق شروع شد و پس از اشغال کویت توسط عراق به اوج خود رسید و به ساخته شدن پایگاه های نظامی آمریکا در منطقه انجامید اقدامی است تا امنیت منطقه راسا و مستقیماً توسط خود آمریکا تامین شود. تعیین شدن نظام امنیتی منطقه خاورمیانه توسط قدرتهای امپریالیستی در جهان پس از جنگ سرد و یازده سپتامبر در آینده نشان خواهد داد حضور مستقیم نظامی آمریکا در منطقه موقتی است یا نه. از هم اکنون روشن است که تعدادی از کشورهای منطقه از جمله ایران مخالف حضور نظامی آمریکا در منطقه اند و خواهان سپرده شدن این امر به کشورهای خود منطقه هستند و این را گهگاه اعلام می کنند. سیاست تشنج زدایی خاتمی در منطقه در راستای همین هدف است.

با انقلاب ایران موقعیت اروپا و ژاپن در ایران نسبت به قبل تقویت شد. در همه سالهایی که آمریکا به انحاء گوناگون کوشیده است تا موقعیت غیر قابل بازگشت گذشته خود را در ایران احیا کند کشورهای اروپا و ژاپن از فرصت غیبت آمریکا سود جستند و سهم اصلی بازار ایران را در اختیار گرفتند. به این اعتبار سیاستهای اروپا و ژاپن در قبال رژیم جمهوری اسلامی با سیاستهای آمریکا یکسان نبوده است و حتی بر سر موضوعات مورد اختلاف نیز تأکیدات یکسانی نداشته اند. صرف نظر مخالفت اروپا با مواضع ایران در قبال جنگ با ایران و عراق، فتوای قتل سلمان رشدی و بعداً کشتار میکونوس دو موضوع عمده و مورد تأکید اروپا در مخالفتش با رژیم جمهوری اسلامی بود که حتی تا تعطیل شدن سفارتخانه های کشورهای اروپایی در ایران نیز پیش رفت. در صورتیکه

امور خارجه و آمدن مادلین اولبرایت عملا تغییر کرد و با انتخاب خاتمی سیاست نزدیکی آمریکا به ایران آغاز شد و آمریکا گام های معنی دار سیاسی نیز در این راستا برداشت، از جمله اعتراف به اشتباه در سازماندهی کودتا علیه دولت مصدق.

جمهوری اسلامی خواستار رابطه با آمریکاست. این سیاست کل نظام است. تمام اختلافات و مشکلات سر راه اول بر سر نوع رابطه رژیم اسلامی با آمریکاست و ثانیاً رقابت بر سر تعیین نیرو و جناحی است که این کار را انجام میدهد. گره های رابطه ایران و آمریکا در دل پروسه تعیین تکلیف آنچه که نظام امنیتی منطقه خوانده میشود و روشن شدن نقش ایران در آن باز خواهد شد. در جهان بعد از جنگ سرد و به ویژه جهان بعد از یازده سپتامبر آمریکا به تنهایی نمی تواند درباره نظام امنیتی منطقه تصمیم بگیرد. روسیه، اتحادیه اروپا باضافه چندین قدرت محلی نیز باید در ترسیم آن نقش داشته و همچنین به سهم خود راضی شوند. در کنار همه اینها خطوط کلی حل مسئله فلسطین باید روشن شود و پیاده و اجرا شدن آن تضمین گردد تا جمهوری اسلامی بتواند با موضعی شبیه سخنان خاتمی در سازمان ملل مبنی بر اینکه این رژیم به توافقات مردم فلسطین با اسرائیل گردن خواهد گذاشت آرام بگیرد. شروع رابطه رسمی ایران و آمریکا آغاز پروسه رسمی و بعضاً علنی حل و فصل شدن معضلات منطقه توسط همه طرفهای درگیر خواهد بود و لذا پر از کشمکش است. این کشمکشها هر سرانجامی بیابد یک چیز مسلم است که روابط ایران با آمریکا از نظر سیاسی شبیه قبل از انقلاب نخواهد شد. ایران در حوزه نفوذ آمریکا نیست و جای آن را اتحادیه اروپا گرفته است. اتحادیه اروپا بزرگترین شریک تجاری ایران خواهد ماند. مهمتر اینکه هر درجه بهبود رابطه ایران و آمریکا نه تنها به ضرر روابط ایران و اتحادیه اروپا نیست بلکه به شتاب رشد روابط ایران و اتحادیه اروپا به مراتب خواهد افزود. اتحادیه اروپا آمریکا را رقیب خود در ایران می داند و لذا هیچگاه حاضر نشده تا به آمریکا در بهبود رابطه اش با جمهوری اسلامی کمک کند. اما هنگام وجود تشنج در رابطه آمریکا با ایران، اتحادیه اروپا تا حد معینی قادر به گسترش رابطه با جمهوری اسلامی است. صرف نظر از ماهیت سازمان مجاهدین گذاشتن نام این سازمان در لیست سازمانهای تروریستی توسط اتحادیه اروپا که عنوان

میشود تحت تاثیر فضای جهان پس از یازده سپتامبر صورت گرفته یک خوشخدمتی آشکار به جمهوری اسلامی است زیرا اتحادیه اروپا رابطه رژیم اسلامی و آمریکا را در حال بهبود می بیند و این یک هدیه به رژیم اسلامی برای گسترش روابط است.

جغرافیای سیاسی جهان و هم چنین منطقه از زمان انقلاب ایران تاکنون کاملاً دگرگون شده است. بورژوازی ایران خواهان ادغام در نظام اقتصادی و سیاسی جهان و منطقه است. این یک هدف استراتژیک و بسیار مهم طبقه حاکمه است. به همین دلیل آن جریانی که بتواند سرمایه داری ایران را در رسیدن به این هدف یاری کند یک پیروزی عظیم سیاسی بدست خواهد آورد. به این اعتبار رقابت شدید در صفوف احزاب و جریانات بورژوازی بر سر این مسئله کاملاً قابل انتظار است. اتحادیه اروپا تلاش می کند تا جنبش اصلاحات در این عرصه پیروز شود و جرج بوش نیز در سخنرانی خود در کنگره آمریکا صریحاً همین تمایل را اعلام کرد. با بهبود رابطه ایران و آمریکا کلیه جریانات سیاسی در اپوزیسیون که در استراتژی مبارزه شان، مخالفت اروپا و آمریکا با رژیم اسلامی جایگاهی داشته است متحمل فشارهایی خواهند شد که شدت آن متناسب با جایگاهی است که این مخالفتها در نزد آنها داشته است. بیشترین صدمه متوجه سلطنت طلبان خواهد شد. تنها نوع رابطه ای که سلطنت طلبان می توانند بین ایران و آمریکا تصور کنند نظیر رابطه دو کشور قبل از انقلاب است. لذا آنها برقراری رابطه ایران و آمریکا را به بعد از رژیم اسلامی موکول می کنند. سلطنت طلبان فعلاً دوره افتاده اند که به اروپایی ها و آمریکایی بگویند که دوم خردادها هیچ کاره اند، با آنها معامله نکنید. قدرت در دست راستی هاست. سلطنت طلبان در بهترین حالت و آنهم در آمریکا یک گروه فشار برای جناحهایی از بورژوازی ایران خواهند بود. نوع نگاه جنبش اصلاحات به نظام سیاسی رژیم اسلامی مبتنی است بر تناقض بین بخشهای انتخابی و انتصابی و خواست آنها واگذار شدن همه قدرت به نهادها و ارگانهای انتخابی است. صرف نظر از مخالفت نیروهای چپ و مترقی با بازگشت سلطنت باید توجه داشت که گسترش نوع نگاه جنبش اصلاحات به نظام سیاسی رژیم اسلامی به درون صفوف حتی خود سلطنت طلبان یک انتقاد اساسی به بنیادهای نظام سلطنتی هم هست. *

به نقل از

بارو

شماره هشتم، خرداد ۱۳۸۱ (مه ۲۰۰۲)

ماهنامه اتحاد سوسیالیستی کارگری
www.wsu-iran.org